



## هنر و زیبایی از دیدگاه مبانی فقه اخباری و اجتهادی

الهام امیری<sup>۱</sup> ID، غلامحسین زرگری نژاد<sup>۲\*</sup>، سینا فروزش<sup>۳</sup> ID

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترا تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. elhamamiri.ea75@gmail.com  
<sup>۲\*</sup> (نویسنده مسئول) استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. gholamhossein.zargari@vatanmail.ir  
<sup>۳</sup> دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. sinafrozesh@gmail.com

### چکیده

مسئله هنر و زیبایی به عنوان یکی از وجوه ذاتی حیات انسان‌ها در ادیان مختلف مورد توجه بوده است به طوری که بخش مهمی از هنر در جوامع مختلف حول هنر مذهبی تکوین یافته است. بخش مهمی از تاریخ تشیع به تقابل علمای اخباری و اصولی اختصاص داشته است. اثرات این تقابل معمولاً از حیثه نظر فراتر رفته و در ادوار تاریخی به اشکال مختلف بروز یافته است. هر کدام از این نحله‌ها در برخی زمان‌ها در منزوی ساختن طرف مقابل در عرصه نظر و عمل کوشیده و گاهی به دلیل الزامات این دو تفکر به همزیستی رسیده‌اند. با ظهور قاجاریه، اصولیان و اخباریان پس از مدت‌ها انزوا به عرصه سیاست بازگشته و رقابت‌های گذشته را تجدید کردند. به هر حال تقابل اصولیان و اخباریان آخرین مقابله‌ی جدی آن‌ها بود که بروز یافت. هنر و زیبایی یکی از وجوه مهم اجتماع است و به عنوان یک موضوع محوری بررسی آن از نگاه فقه اصولی و اخباری حائز اهمیت است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. رساله خوشنویسی صراط‌السطور سلطانعلی مشهدی و نگارگری قدسی از کتاب خاوران‌نامه بررسی شده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که اصولیان و اخباریون هر دو با توجه به مبانی بنیادین دین اسلام و احادیث بر جای مانده از ائمه دیدگاهی مثبت و حمایت‌گرایانه نسبت به مسئله هنر، ابعاد آن و زیبایی داشته است.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی هنر از دیدگاه مبانی فقه اخباری و اجتهادی.

۲. بررسی زیبایی از دیدگاه مبانی فقه اخباری و اجتهادی.

### سؤالات پژوهش:

۱. هنر از دیدگاه مبانی فقه اخباری و اجتهادی چگونه است؟

۲. زیبایی از دیدگاه مبانی فقه اخباری و اجتهادی چگونه است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۰

دوره ۱۷

صفحه ۴۰ الی ۵۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۲/۰۱

### کلمات کلیدی

اخباریون،

اصولیان،

هنر،

زیبایی.

### ارجاع به این مقاله

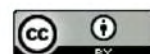
امیری، الهام، زرگری نژاد، غلامحسین، فروزش، سینا. (۱۳۹۹). هنر و زیبایی از دیدگاه مبانی فقه اخباری و اجتهادی. هنر اسلامی، ۱۷(۴۰)، ۴۰-۵۳.



[doi.org/10.22034/IAS.2021.265893.1497/](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.265893.1497/)



[dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.265893.1497/](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.265893.1497/)



## مقدمه

مقوله‌های هنر و زیبایی در جوامع مختلف تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار داشته است. در جامعه ایران نیز به فراخور مقتضیات فرهنگی و زمانی، این دو مقوله دارای سیر تکوینی خاص خود بوده است؛ در این میان، عامل فرهنگ مذهبی یکی از تأثیرگذارترین عوامل بوده است. در برخی مقاطع تاریخی در فرهنگ مذهبی شکاف‌ها و اختلافاتی وجود داشته است که در نوع خود در هنر نیز مؤثر بوده است. تقابل بین اصحاب حدیث و اصحاب رأی و پس از آن اصولیان و اخباریان از مهم‌ترین چالش‌های تاریخی، فکری علمای شیعه امامیه بوده است. اختلاف نظر بر سر موضوعاتی مانند اجتهاد و حوزه قلمرو رأی از مهم‌ترین اختلافاتی است که باعث جدایی و انشقاق دو طریقه‌ی مذکور گردیده است. بی‌تردید بازخوانی تاریخ تشیع امامی و آسیب‌شناسی آن، بی‌توجه به نگرش‌های اصولی و اخباری عبث خواهد بود. در واقع درک دیدگاه‌های این دو طرف نقش مهمی در فهم بهتر موضع‌گیری‌های علمای شیعه خواهد داشت. علاوه بر این آموزه‌های این دو گروه نقشی تأثیرگذار در بسط و گسترش عقلگرایی و یا زوال و رکود آن داشته است. چنان‌که موضع‌گیری‌های سیاسی علمای اصولی و اخباری نقشی تعیین‌کننده دارد. به این ترتیب نگرشی علمی و بی‌طرفانه به مباحث موجود و نگارش رساله‌ای در موضوع اخیر نقشی ارزنده در درک صحیح ماهیت تفکرات دو طرف و نقش تاریخی آن‌ها در حیات فرهنگی ما خواهد داشت. بنابراین بازشناسی دیدگاه این دو گروه مذهبی نسبت به هنر و زیبایی می‌تواند روشنگر بخشی از عوامل مؤثر در سیر تکوینی هنر اسلامی باشد.

درخصوص موضوع مورد نظر در این پژوهش تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر در نیامده است اما آثاری به بررسی مقوله‌های هنر و زیبایی در فرهنگ اسلامی پرداخته‌اند. مقاله‌ای با عنوان «بررسی زیبایی از دیدگاه اسلام و بهره‌گیری آن در جهت ارتقاء بهبود و خلق و ادراک فضاهای معماری برای انسان» به قلم چگینی و همکاران (۱۳۹۳) به رشته تحریر در آمده است. در این مقاله به بررسی دیدگاه اسلام به زیبایی به عنوان یکی از وجوه بارز هنر پرداخته شده است. اسلام اصول زیبایی و زیبایی‌شناسی را به کرات در قرآن ذکر کرده و انسان آسمانی می‌تواند با بهره‌گیری از آن به ادراک بهتر فضاهای معماری برسد. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی» توسط محمد ابراهیم جناتی (۱۳۷۵) نوشته شده است. در این اثر به وجوب رعایت حدود اسلامی در به کارگیری هنر و منزلت هنر نزد امامان پرداخته است. با این حال در آثار یاد شده به بررسی دو مقوله هنر و زیبایی در فرق و گروه‌های مذهبی اشاره نشده است. در این میان، اخباریون و اصولیون به عنوان دو گرایش موجود در شیعه نقش مهمی در گزاره‌های فرهنگی و هنری موجود در جامعه ایران به عنوان یک جامعه شیعه مذهب داشته‌اند لذا پژوهش حاضر در تلاش است تا به واکاوی مقوله‌های هنر و زیبایی نزد اخباری‌ها و اصولی‌ها بپردازد.

پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. این اثر تلاش دارد ضمن پرداختن به ریشه‌های اصلی اختلافات با بررسی تاریخی رویدادهای فکری، به مهم‌ترین ابهاماتی که در این خصوص وجود دارد پاسخ دهد. روشن سازد که معصومین (ع) بر کدام شیوه عمل می‌کردند و از چه مقطع تاریخی و به چه دلایلی اخباری‌گری یا اصولی‌گری و اجتهاد باب گردید. دیدگاه آن‌ها به مسائل فرهنگی و هنری جامعه را روشن سازد. در این راستا یک رساله خوشنویسی به نام صراط‌السطور سلطانه‌ی مشهدی و یک نگاره قدسی از کتاب خاوران‌نامه به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

## ۱. هنر و زیبایی در دین اسلام

از دیرباز زیبایی و زیبایی‌خواهی در نگاه دینی، از موجودات، طبیعت، کهکشان‌ها گرفته تا هنرهای تجسمی و سازه‌های داخلی و تزئینی همه و همه حکایت از عنایت خداوند و اهتمام انسان به زیبای و هنر دارد. هنرمند کسی است که یک اثر هنری را خلق می‌کند تا از طریق تأثیرات شگرف خود را بر احساسات، ادراک انسان‌ها بگذارد. برای اینکه احساس خود را نیز در پنجه‌های توانمند خویش داشته باشد و به خوبی آن را مهار کند، ضروری است سوژه را از گسیختگی نجات دهد در این صورت توازن، دقت، هماهنگی و زیبایی ایجاد می‌شود (صداقت، ۱۳۹۷: ۶۳). دین اسلام به عنوان مجموعه‌ای از باید و نبایدهای زندگی فردی و اجتماعی برای انسان‌ها که در تلاش برای میسر ساختن سعادت‌مندی آن‌ها است از هنر به عنوان یکی از وجوه بارز حیات بشری غافل نمانده است. هنر در دین اسلام مطرود نبوده و بلکه بسیاری از هنرها نیز در دوره اسلامی به به اوج شکوفایی خود رسیدند. به جرأت می‌توان ادعا نمود که هنر اسلامی به‌عنوان هنری دارای هویت مستقل دارای مرتبه‌ای رفیع در میان میراث بشری است.

در هنر اسلامی زیبایی و شکوفایی آثار آن در منتهای هماهنگی و هم‌آوایی با حکمت، عرفان و در نهایت سازگاری با آیین و اشکال عبادت و برآمده از فطرت بشری است. البته در این میان برخی از هنرها مانند نقاشی و مجسمه‌سازی با استقبال چندانی مواجه نشد (تقی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۶). این رویکرد فرهنگ اسلامی سبب شکل‌گیری هنرهای اسلامی شده است. شکوه هنر معماری، خوشنویسی، سفال و غیره در جهان اسلام خود تأییدی بر این رویکرد دین اسلام به مقوله‌های زیبایی و هنر است.

هنر یکی از نمودها و جلوه‌های شگفت‌انگیز و سازنده حیات بشری است که رسالت تبیین مفهوم آن بر عهده هنرمندان و اهل معرفت است. انسان حقیقی، در حال شدن است و هنر حقیقتی متعالی و مقدس است که نجات بخش انسان است. هنر آفرینش زیبایی است و خلق زیبایی تجلی قدرت خداوند و ذوق و قریحه انسان است که در قالب کلام، تصویر و شعر و موسیقی نمود می‌یابد. اسلام به عنوان کامل‌ترین دین هدایت‌گر، پاسخگوی این نیاز بشر و نیز جهت‌گیری اساسی انسان است (میرزایی پور، ۱۳۹۱: ۱). دین به‌مثابه اعتقاد و روش زیست و هنر به عنوان تجلی کالبدی و مادی اعتقادات و باورها از دیرباز در معنا بخشیدن به زندگی انسان ایفای نقش نموده‌اند. به این ترتیب، ارتباط دین و شقوق مختلف و به عبارتی، مراتب مختلف توجه به هنر در همه ادیان با شدت و ضعف‌های متفاوت وجود داشته است. از سوی دیگر دین می‌تواند قالبی برای ارائه دین باشد. جایگاه هنر براساس ویژگی‌های هر دین متفاوت است. استفاده از دین در هنرهای قدسی که در آن امر الهی حاضر باشد، مقدس است (فرحانی زاده، قاسم و آزادی فر، ۱۳۹۶: ۱). با این تفاسیر دین اسلام نیز به فراخور اهداف و ماهیت وجود خود نسب به هنرهای مختلف مواضعی متفاوت را در پیش گرفته است با این حال، شکوه شکل‌گیری هنر اسلامی و ارتباط آن با تمدن‌های دیگر حاکی از رویکرد حمایت‌گرانه دین اسلام از هنر و زیبایی در جامعه است.

## ۲. اخباری‌گری

تاریخ تشیع در طول تکوین حیات سیاسی و مذهبی خود، نحله‌ها و خطوط فکری مختلفی را به خود دیده است. اخباری‌گری نیز یکی از مکتب‌های است که برای مدتی در فضای مذهبی و سیاسی جهان تشیع رونق داشت. واکاوی



اصطلاح «اخبار»، حاکی از این است که این اصطلاح به احادیث و گفته‌های امامان اطلاق می‌شود و اخباریان، عالمانی هستند که این سخنان را جمع‌آوری و روایت کرده‌اند. در معنی وسیع، اخباریان شیعه، معادل اصطلاح اهل حدیث در اهل سنت هستند (مادلونگ، ۱۳۸۷: ۵۱). محمدبن یعقوب کلینی (۳۲۹ق) و محمدبن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، دو چهره برجسته این گفتمان بودند (میرموسوی، ۱۳۹۱: ۹۳). پیرامون نقطه آغاز پیدایش این مکتب باید گفت: مکتب اخباری به عنوان یک مکتب فقهی توسط محمدامین استرآبادی (۱۰۳۳ق)، بنیاد گذاشته شد که از علمای دوره صفوی بود. هرچند اصطلاح اخباری را، شهرستانی (۵۴۸ق) در کتاب «الملل و النحل»، آورده است و علمای شیعه را به دو گروه اخباری و اصولی تقسیم کرده است (شهرستانی، ۱۳۶۱، ۱۶۵/۱). برخی نیز ریشه اخباری-گری را در سده ششم جستجو می‌کنند و بعدها در دوره صفوی بود که محمدامین استرآبادی و برخی دیگر از علمای شیعه جریان اخباری‌گری را گسترش دادند. اخباریان معتقدند که عالم مجتهد برای وساطت بین مؤمنین و امام غایب، کافی نیست و در واقع منکر نقش مجتهد بودند (الانصاری، ۱۹۸۶: ۴۰). با این حال باید گفت، محمدامین استرآبادی، احیاگر تفکر اخباری در قرن یازدهم هجری قمری است. او شاگردانی تربیت کرد که حوزه‌های شیعی را تا اواخر دوره زندیه تحت تأثیر خود قرار دادند (منتظری، ۱۳۶۷: ۴۳).

این مکتب فقهی، در قرن دوازدهم هجری نسبت به دیگر مکاتب فقهی، موقعیتی برتر یافت. مادلونگ معتقد است استرآبادی در حقیقت مکتب جدید را بر ضد مکتب اصولی تأسیس کرد که ایجاد آن را به علامه حلی (۷۲۶ه) نسبت می‌دهند (مادلونگ، ۱۳۸۷: ۵۱). استرآبادی کتاب معروف «فوائد مدینه» را در مدینه نوشت و به عراق و ایران فرستاد و با مطالعه آن بیشتر علمای ایران و عراق که اصولی بودند، اخباری شدند. ملامحمد امین استرآبادی نخستین کسی است که باب طعن و بدگویی نسبت به مجتهدین را گشود و شیعه را به دو دسته اخباری و مجتهد تقسیم کرده است (دوانی، ۱۳۳۷: ۹۶-۹۷). پیرامون اصول فکری آن‌ها باید گفت: اخباریون برخلاف اصولی‌ها بیشتر بر سنت‌های پیامبر و امامان به عنوان منبع دانش مذهبی و دینی تکیه داشتند (ابن یعقوب، ۱۹۶۳، ۲/۱۲-۱۴).

اخباریون در استنباط احکام، مخالف نظرات اصولیون بودند. مبنای استنباط اخباریون تنها اخبار و احادیث منقول از ائمه شیعه بود و هر نوع خبر و حدیث را بر اصول عقلیه ترجیح می‌دادند و از به کار بردن اصول اجتهادی احتراز می‌کردند (فضایی، ۱۳۸۷: ۲۲). براساس نظر اخباری‌ها، حصر مردم به مجتهد و مقلد بی‌معناست. به‌علاوه اخباریون، عمل به ظن اجتهادی را نیز تخطئه می‌کردند. اخباریان در مواردی که نصی در اختیار نداشتند، اصل را بر احتیاط می‌گذارند (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۲۷). مکتب اخباری تا اوایل دوره قاجار دارای قدرت زیادی بودند ولی در این دوره با قدرت گرفتن مکتب اصولی‌گری، نفوذ اخباریون در فضای دینی جامعه کاهش یافت، هم‌زمان با پیدایش اصحاب رأی و اصحاب حدیث در میان مسلمانان، دو جریان فکری در میان شیعیان نیز به وجود آمد. روزگاری که شیعیان در کنار امامان بودند، از مباحثات و مناظرات کلامی دوری می‌جستند و نظر خوشی نسبت به اهل کلام نداشتند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۸۸: ۴۸۵؛ حر عاملی، ۱۴۱۵/۱: ۴۵۷).

البته این جدال نه تنها کاهش نیافت بلکه به سبب اختلاف ریشه‌ای در مبانی فکری دو نگرش مذکور، همواره رو به تزاید گذاشت. کتب رجال حدیث شیعی - به‌ویژه رجال کشی - بسیاری از اختلافات میان گرایش‌های گوناگون کلامی، حدیثی شیعیان را ثبت کرده‌اند. در این میان محدثان قم نیز که جایگاهی والا در حفظ و اشاعه معارف شیعی داشتند، سخت با متکلمان در ستیز بودند. (اردبیلی، ۱۳۷۱: ۱/۴۵۹) دامنه‌ی این اختلاف‌ها به‌جایی رسید که برخی از متعصب‌ترین آنان روایات بسیاری در نکوهش متکلمان نوشتند و به ائمه (ع) نسبت می‌دادند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳۴). در دوره غیبت کبری نیز گرایش به حدیث، دنباله و استمرار همان گرایش سنت‌گرای «دوره حضور» بود که همت خود را بر جمع‌آوری احادیث و ضبط و حفظ آن مصروف می‌داشت. هواداران این مکتب با اجتهاد به‌صورت یک عمل و کوشش فکری بر اساس استنباط تعقلی میانه‌ای نداشتند و حتی استدلال‌ات عقلی و کلامی را که برای تقویت مذهب و در حمایت از نقطه نظرات شیعی به کار می‌رفت محکوم می‌کردند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۷) به نقل از (ابن بابویه، ۱۳۸۸: ۷۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۶۹). متکلمان شیعی، به بازخوانی سرگذشت رقبای خویش پرداخته و آن‌ها را به سبب جنبه‌های مختلف اعتقاداتشان به نام‌ها، القاب و اصطلاحات مختلفی موسوم کرده‌اند. اصطلاحاتی و القابی مانند «حشویه» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۸۶؛ قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۰۱)، «مقلده» (طوسی، ۱۳۷۶: ۵۴)؛ «اصحاب الحدیث» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۸۷-۸۰) و «اخباریه» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۹۲/۳) از این جمله‌اند.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) به دلیل آن‌که اهل حدیث، چنان در توجه به اخبار افراطی بودند که حتی در اصول دین هم به اخبار استدلال می‌کردند؛ از آن‌ها با عنوان «مقلده» یاد کرده است (طوسی، ۱۳۷۶: ۵۴) وی هم‌چنین با اصطلاح «المتمسکین بالاخبار» از گروه اخیر یاد می‌کند (طوسی، ۱۳۷۶: ۱۴۳). طبق گزارش مجلسی اول، شهر قم در زمان پدر شیخ صدوق نکته جالب توجه شمار محدثان قم به دویست هزار نفر می‌رسید. مجلسی ادر توجیه و توضیح این رقم می‌نویسد: «ظاهراً وجهش این بوده که عوام و خواص، همه عمل به حدیث می‌کردند و احادیث را حفظ می‌نمودند» (مجلسی، ۱۴۱۴: ۱/۴۷۷). نماینده‌ی تفکر اصحاب حدیث در دوران مذکور شیخ صدوق مشهور به ابن بابویه (م ۳۸۱ق) بود. البته مکتب اصحاب حدیث در دوران شیخ مفید (م ۴۱۳ق) به حاشیه رانده شد. شیخ مفید نظر صدوق «مبانی اندیشه‌ی اخباریان را سست کرد (الگار، ۱۳۶۹: ۶۶). شیخ مفید، می‌نویسد: «اما آن دسته از اصحاب ما [امامیه] که وابسته به اخبارند؛ افرادی سلیم‌النفس، کند ذهن و ساده‌انگاراند. احادیثی را که می‌شنوند با تمام وجود می‌پذیرند، تأملی در سند آن ندارند، حق و باطل آن را تمیز نمی‌دهند و معانی آن را درک نمی‌کنند» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۸).

در منابع و متون تاریخی اهل حدیث را به دلیل اعتقاد به احادیث، نقل‌گرا و پیروان مکتب نقلی نیز نامیده‌اند. علمای اهل حدیث و پیروان این مکتب حتی در اعتقادات نیز به روایات نقل‌شده اکتفا می‌کردند. بهترین نمونه از دیدگاه نقل‌گرایانه‌ی اهل حدیث در مسائل اعتقادی را می‌توان در دو اثر سترگ شیخ صدوق به نام‌های «الاعتقادات» و «التوحید» مشاهده کرد. بدیهی است که این نوع نگرش به‌سرعت در برابر اصحاب رأی و عقل‌گرایان قرار خواهد گرفت. مخالفت شدید این مکتب با نوبختیان که به پذیرفتن شیوه‌ی عقل‌گرای معتزلی تمایل داشتند، نشان‌دهنده مواضع و واکنش سخت آن‌ها در برابر عقل‌گرایان است (گرچی، ۱۳۷۵: ۲۴۴). البته ذکر این نکته ضروری است که سخت‌گیری در این امر به‌اندازه‌ای بود که برخی از راویان برجسته و صاحب تألیف، به سبب نقل احادیث ضعیف از قم اخراج گردیدند. از جمله این افراد می‌توان از احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) مؤلف کتاب «المحاسن» یاد کرد که

به سبب نقل احادیث ضعیف با تصمیم علمای ارشد از قم اخراج شد. برخوردی چنین شدید و غیرمتعارف نشان‌دهنده رواج فرهنگ نقل حدیث از افراد فوق‌العاده سختگیر، معتمد و ثقه در قم است (خویی، ۱۴۰۹: ۴۹/۳). محمد بن حسن بن ولید؛ استاد شیخ صدوق نیز افرادی چند از جمله راویان گزارش‌کننده روایات کتاب «نوادیر الحکمه» را تضعیف و روایات این گروه را غیر معتبر شمرده است. او همچنین نسبت به کتاب «بصائر الدرجات» محمد بن حسن صفار بی‌اعتماد بود (خویی، ۱۴۰۹: ۱۶/۲۶۴).

با توجه به بسط و گسترش تفکرات اهل حدیث شیعه که با حضور امامان معصوم تقویت می‌گردید، استیلای تفکر مکتب حدیثی قم تا اواخر قرن چهارم ادامه یافت. اما با غیبت کبری و پدید آمدن مسائل جدیدی که در کتاب و سنت و حدیث حکمی برای آن‌ها یافت نمی‌گردید ادامه‌ی استیلای بلامعارض اهل حدیث با چالش جدی روبرو گردید. شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، شاگرد شیخ صدوق بود. وی با تمام زوایای اندیشه‌های وی آشنایی داشت؛ اما آن را با الزامات زمانی هماهنگ نمی‌یافت. شیخ مفید «اعتقادات» صدوق را نقد کشید. «تصحیح الاعتقاد» را نوشت. از جمله بحث «مشیت و اراده» است. وی پس از ذکر نظریه شیخ صدوق نوشت: «علت اعتقاد صدوق در مشیت الهی، این است که وی به ظواهر احادیث مختلف عمل می‌کند و حق و باطل احادیث را تفکیک نمی‌کند تا طبق احادیثی که حجت هستند، عمل کند» (تصحیح الاعتقاد، ۱۴۱۴: ۳۴/۵؛ مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۳۵). شیخ مفید هم‌چنین با نام بردن از شیخ صدوق و رد دیدگاه او درباره روح و نفس می‌نویسد: «محدثان نص‌گرای امامیه، افرادی پاک‌دل، کم‌دقت کم‌درایت‌اند. در احادیثی که می‌شنوند، سره را از ناسره تشخیص نمی‌دهند و پیامدهای پذیرش آن‌ها را در نمی‌یابند (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۸/۸۷) و سرانجام شیخ مفید با بی‌فایده خواندن روش شیخ صدوق به هنگام مواجهه با احادیث متعارض، علمای شیعه امامیه را به تأمل و تفکر در احادیث منقول از امامان معصوم (ع) فرا می‌خواند (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۴۹). بدین ترتیب با تلاش شیخ مفید و شاگرد او سید رضی از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، روش مکتب بغداد (عقل‌گرایی) بر نگرش مکتب قم (نص‌گرایی) غلبه یافت. به تعبیر دیگر، با چیرگی روش متکلمان در فقه و اعتقادات، نگرش حدیثی و اصل قرار گرفتن «حدیث» در همه معارف دینی، جای خود را به علم اصول و فقه مبتنی بر اجتهاد کلام تعقلی داد. شیخ مفید اگرچه همان‌طور که گفته شد به‌سختی بر عقاید ظاهریان تاخته بود؛ اما با این همه خود نیز بر این اعتقاد بود که «عقل» در ذات خود، قدرت فهم و درک بسیاری از مسائل کلامی را ندارد و به دلیل نقلی نیاز دارد (اوایل المقالات، ۴۴؛ تصحیح الاعتقاد، ۱۴۱۴: ۱۴۹). با توجه به آنچه گفته شد و با تکیه بر متون تاریخی باید بر این نکته اذعان داشت که گرایش به «استنباط»، «اجتهاد» در میان فقهای عصر «حضور» نیز سابقه داشته است. طبق روایات، امامان (ع) به‌صراحت وظیفه‌ی خویش را بیان اصول کلی و عمومی است و استنباط و استخراج احکام جزئی بر عهده اصحاب و پیروان آنان است (حر عاملی، ۴۱/۱۸). امامان (ع) گاه در پاسخ به مسائل فقهی شیعیان تصریح می‌کرده‌اند که حکم مسأله فقهی بر اساس روش استدلالی و تحلیلی از اصول و قواعد کلی و مسلم فقهی قابل استنباط است (گرچی، ۱۳۷۹: ۳۲۷/۱؛ کلینی رازی، ۱۳۸۱: ۳۳/۳).

به تدریج و با رخ داد غیبت کبری نیاز به فتح این باب به تدریج احساس گردید. نخستین کسانی که به‌ضرورت این کار پی بردند، ابن ابی عقیل عمانی (م ۳۲۹ق) و ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱ق) بودند. ظاهراً ابن ابی عقیل کتابی در علم اصول تصنیف نکرد؛ اما ابن جنید کتاب «کشف التمیوه و الالتباس» را در این علم نوشت. با این همه آن‌گونه که باید اندیشه‌های این دو فقیه بسط و گسترش پیدا نکرد. پس از آن و در تکمیل تلاش‌های پیش‌گفته شیخ طوسی کتاب



«عده الاصول» خود را به سبک «الذریعه» و در زمان حیات سید مرتضی تألیف کرد. با این دو اثر، علم اصول در شیعه به‌غایت کمال عصر خود رسید (گرچی، ۱۳۷۵: ۳۴؛ دوانی، ۱۳۷۸: ۲۶۸/۳). اما با ظهور ابن ادریس حلی عصری جدید در علم اصول پدید آمد. ابن ادریس با تألیف «السرائر»، نه تنها آرای فقهی خود را بیان کرد، بلکه در هر فرع مبنای اصولی مسأله را نیز ذکر نمود. نهضت متجددانه وی در علم اصول به‌وسیله عالمان برجسته‌ای چون محقق حلی (م ۶۷۶ق) و شاگرد و خواهرزاده‌اش علامه حلی (م ۷۲۶ق) رو به کمال رفت. آن‌ها رکود حاکم و توقف در آثار شیخ طوسی را از بین بردند. به‌طوری‌که برخی از تألیفات آن‌ها؛ جای بعضی از آثار شیخ طوسی را گرفت، از جمله «شرایع» محقق حلی به‌جای «نهایه» شیخ طوسی محور بحث، تدریس، شرح و تعلیق قرار گرفت (گرچی، ۱۳۶۱: ۳۹؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۵)، شیخ آقابزرگ تهرانی در «الذریعه» و گرچی در «تحول علم اصول» بسیاری از آثار برجسته اصولی این دوره را برشمرده‌اند (تهرانی، ۱۴۰۳: ۴/۵-۴۳؛ گرچی، ۱۳۶۱: ۲-۴۱).

### ۳. مکتب اجتهادی یا اصولی‌گری

بررسی جریان فقهی اصولی‌گری نشان می‌دهد مبانی فکری این جریان به شخصیت‌هایی چون سید مرتضی (۴۳۶ق) و شیخ طوسی (۴۶۰هق)، می‌رسد و این افراد را باید پایه‌گذار مکتب اصولی‌گری دانست. سید مرتضی، اولین کتاب شیعه را در اصول فقه به رشته تحریر درآورد که «الذریعه»، نامیده شد. شیخ طوسی نیز مبنای اندیشه اصولی را در کتاب «عادات الاصول» پایه‌ریزی نمود (کاظمی موسوی، ۱۳۶۹: ۸۵). علی‌رغم وجود چنین آثاری، مکتب اصولی تا دوره قاجار، حضور پررنگی در عرصه تحولات سیاسی و اجتماعی نداشت. اقتدار سیاسی روحانیون شیعه در عصر صفوی با وجود داعیه‌های توأمان دینی- سیاسی پادشاهان صفوی امکان ظهور نداشت. این وضعیت در غیاب آن دولت دگرگون گردید و روحانیت شیعه را به عنوان یک دستگاه صاحب نفوذ در میان مردم متشکل ساخت. این تحول علاوه بر زمینه‌ها و اسبابش در اوضاع دولت‌های پس از صفویه از تغییرات درونی دستگاه روحانیت نیز متأثر بود. در این دوره انتقالی، روحانیت از گرایش اخباری که دخالت فعالانه در مسائل اجتماعی و سیاسی را نپسندید، به سوی فقه پویای اصولی تمایل پیدا نمود (شجاعی‌زند، ۱۳۷۶: ۱۷۹). در قرن دوازدهم میان فقهای شیعه درباره چگونگی استنباط احکام مسائل فرعی از منابع فقهی اختلاف سلیقه‌ی جدی پیدا شد. سران صاحب‌نظر به دو دسته اصولیون و اخباریون تقسیم شدند. اصولیون معتقد بودند که در استنباط احکام فرعی باید از روی منابع فرعی فقهی (قرآن، اخبار، اجماع و عقل یعنی اصول علمیه) اجتهاد نمود. اصولی‌ها درباره اخبار و احادیث احتیاط می‌کردند. سران اصولیون و اخباریون با یکدیگر مجادله و مبارزه می‌کردند و هر کدام آن‌ها طرف مقابل را تکفیر می‌کردند (فضایی، ۱۳۸۷: ۲۲).

جدال اخباریان و اصولیان طی قرون ۱۱ و ۱۲ق و نهایتاً برتری نظری و عملی اصولیان، شرایط را برای مجتهد مرجع فراهم ساخت. شاگردان برجسته بهبهانی مثل شیخ انصاری و صدها مجتهد دیگر از شاگردان بلافضل و یا غیرمستقیم شیخ انصاری بودند که از آن میان می‌توان به میرزای شیرازی، شیخ جعفر نجفی و ملا احمد نراقی نام برد (ثواب، ۱۳۸۸: ۱۰۲). پس از درگذشت وحید بهبهانی (۱۲۰۸)، شاگردان او مانند ملامهدی نراقی (۱۲۰۹) سید محمد مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲) و میرزا ابوالقاسم قمی (۱۲۳۱) که از مجتهدان مشهور عراق و ایران بودند، جریان اصولی را تحکیم

بخشیدند. در این میان کاشف‌الغطاء و میرزای قمی توسط فتحعلی شاه و دیگران به عنوان «نائب‌الامام» و «مرجع الاسلام» «و مقتدی الانام» خوانده شدند (مدرسی طباطبایی ۱۳۵۴: ۲۷۳-۲۷۰).

در دوره قاجار، شرایط برای تحکیم جایگاه مکتب اصولی در جامعه افزایش یافت. این موقعیت به واسطه تمایلات شخصی فتحعلی‌شاه به مذهب و دست‌یابی به مشروعیت مذهبی از طریق علما، تحکیم گردید. در این دوره ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ق) زمینه تقویت ولایت فقیه را که هیچ سابقه‌ای در فقهات شیعه نداشت گشود. ملا احمد نراقی با سود جستن از روش اصولی‌گری زمان خویش، عقیده ولایت فقیه را به عنوان اصلی که تا آن زمان ممکن بود، شکل داد. او قدرتمندانه در مورد حق مجتهد به مباحثه پرداخت تا به عنوان جانشین امام عمل نماید و به او قدرت امام را اعطا کند (کاظمی موسوی، ۱۳۸۳: ۹۰). یکی از پیامدهای مهم تقویت مکتب اصولی‌گری در دوره قاجار، افزایش قدرت مرجعیت بود. این مکتب دین را تبدیل به یک نیروی اجتماعی کرد. مرجعیت از طریق فتوا و حکم، توده‌ها را به جنبش وادار کرد و توانست، حرکت سیاسی ایجاد کند (آغاجری، ۱۳۹۰: ۳۳). بنابراین می‌توان گفت: جنبش فکری اصولیون در نهادینه کردن مرجعیت و اندیشه اجتهاد در جهان اسلام نقش شایانی داشته است. در واقع غلبه اصولگرایان در عهد قاجاریه و توسعه نفوذ دین و مرجعیت باعث تحولات خاصی در جامعه ایران شد (ثواقب و آزادبخت، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

#### ۵. هنر و زیبایی از نظر مکتب اخباری و اجتهادی

مبادی هنر و زیبایی در اسلام کاملاً عرفانی و تابع نگرش معنوی مسلمین به حقیقت و هستی و آدم و عالم است. از این رو مهم‌ترین ارکان آن حسن و جمال الهی، تجلی، مقام انسان، تشبیه است. هنر یکی از نمودها و جلوه‌های شگفت انگیز و سازنده حیات بشری است که رسالت تبیین مفهوم آن بر عهده هنرمندان و اهل معرفت است. انسان حقیقی در حال شدن است و هنر حقیقی، متعالی و مقدس است که نجات بخش انسان است. هنر، آفرینش زیبایی است و خلق زیبایی تجلی قدرت خداوند و ذوق و قریحه انسان است که در قالب کلام، شعر و موسیقی و ... نمود می‌یابد.

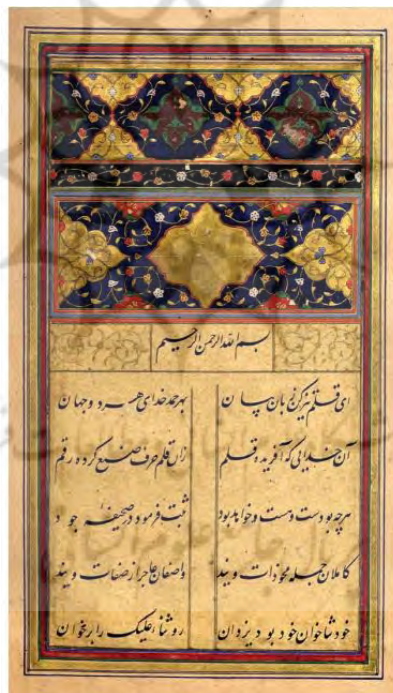
در جهان اسلام، هنر و زیبایی عمدتاً وام‌دار معرفت دینی هستند. اسلام به عنوان آیینی که از سوی خدای یکتا به انسان است. در این حال، هنر به عنوان نمود مشخص در جوار شریعت متولد شد و به زیست خود ادامه داد. به‌طور کلی در جوامع اسلامی دین و هنر پا به پای یکدیگر رشد کردند (سجادزاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱).

همان‌گونه که اشاره شد در رویکرد مکتب اخباری، قرآن و احادیث نقش محوری دارند. قرآن منبع ازلی و روحانی هنر اسلامی است. قرآن به عنوان کتاب مقدس اسلام، جایگاه الواح مثالی و ازلی و الواح محفوظ حاوی نمونه‌های مثالی تمام صورت‌ها و قالب‌های این جهانی به ویژه خوشنویسی از این رو قرآنی است که تمام اسلوب‌های آن براساس سرشت مقدس کتاب وحی شکل گرفته و بازتاب آن است (نصر، ۱۳۸۹: ۲۸). وحی قرآنی به عنوان کلام الهی و سنت کلید کشف رموز موجود در اشیاء و صور آنان می‌باشند. کشف و شناختی که برای هنرمند مسلمان جنبه معرفت بخش دارد. معرفتی که برای وی قدرت روحانی و معنوی شناخت و ظهور امر قدسی و معنوی را محقق می‌سازد. از دیگر سو باید به این نکته اشاره کرد آن کسی که در جایگاه صورتگر ازلی و ابدی قرار دارد، حضرت ذات مطلق الهی می‌باشد. صورتگری که علاوه بر صورت‌پردازی‌هایش خود خزانه صور ازلی و ابدی می‌باشد. از آنجا که خداوند در مقام صورتگر



ازلی انسان را بر صورت خود، قوه آفرینشگری بر مثال عالی قدرت آفریده است. هنرمند مسلمان دارای قدرت صورتگری و نگارگری قدسی می‌باشد. قدرتی که برای هنرمند و هنر اسلامی از راه کشف و شناخت حقیقت ازلی حقیقتی که نزد پیامبر و امام به عنوان انسان کامل موجود است، تحقق و ظاهر می‌باید. زیبایی و هنر در فرهنگ اسلامی و نزد هنرمند مسلمانان به عنوان ذوق و زیبایی او منبع الهام‌بخش از متن حاکم بر این زیبایی یعنی قرآن و سنت پیامبر و ائمه حاصل شده است. دیگر این که تصویر و صنعت اسلامی برآمده از نگاه زیبایی‌شناختی الهام گرفته شده از قرآن و احادیث نبوی و امام می‌باشد (خالندی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۷). با توجه به تکیه‌ای که اخباری‌ها بر قرآن و احادیث می‌توان به رویکرد مثبت آن‌ها به مقوله هنر و زیبایی است. هنر خوشنویسی یکی از هنرهای منحصر به فرد اسلامی است که زیبایی از خصوصیات بدیهی آن است.

یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین آثار خوشنویسی رساله صراط‌السطور سلطانه‌ی مشهدی (۹۲۰ق) است. اساس خوشنویسی و نوشتن و مکتوب کردن که سبب پیدایش قرآن کریم و دستورات پیامبر (ص) شده است. در تصویر شماره ۱، صفحه‌ای از کتاب صراط‌السطور از آثار فاخر خوشنویسی است.



تصویر شماره ۱: صفحه افتتاح رساله صراط‌السطور، کتاب سلطانه‌ی مشهدی. مأخذ موزه ملک.

این رساله که در سال ۹۲۰ق. نوشته شده است به صورت نظم مسائل خوشنویسی و توصیه‌های اخلاقی و معنوی را مطرح می‌کند. یکی از ویژگی‌های بارز این اثر جنبه تعلیمی آن است. سایه وجوه معنوی بر همه فصول و فروع آن حاکم است. در شأن خوش‌نویسی همین بس که از کلام حق در باب قلم و سوگند به آن گوهرهای کلام پیامبر (ص) و اولیای معصوم است.

در قرآن گرایش‌های ذاتی و فطری انسان‌ها در مفهوم زیبایی خلاصه و محدود نمی‌شود و تمامی نیکویی‌ها وجود مطلق و زیبایی مطلق را در بر می‌گیرند. هستی تجلی همه نیکویی‌هاست و انسان نیازمند همه‌ی آن‌ها و یکی از جلوه‌های این مسئله را می‌توان در آیات ۵ تا ۸ نحل دید. در روایات معصومین نیز به مقوله زیبایی‌شناسی توجه شده است. در بعد نظری مانند سایر مسائل نقش ائمه بسط مانند سایر مسائل نقش ائمه بسط و گسترش مفاهیم عمیق قرآن و تبیین لایه‌های متعدد آن به زبانی ساده‌تر و عمومی‌تر می‌باشد. و از بعد عملی ارائه روش‌ها و شیوه‌های مناسب برای مظاهر و تجلیات مفاهیمی حسن و زیبایی در خود و در سایر پدیدارها مطرح می‌شود. در رابطه با مصادیق ائمه به عنوان انسان کامل و عقل کل معیار و مبنای داوری و نقد ارزیابی آثاری هستند که یا توسط خود آن‌ها ایجاد شده است یا مورد تایید آن‌ها قرار گرفته و یا آن را نفی و تقبیح نموده‌اند. در مجموع باید گفت در بهره برداری کیفی و کمی از روایات معصومین (س) مانند قرآن حق مطالب ادا نشده است و این منابع عظیم، شایان به نحو مظلومانه مکتوم مانده است (اسدپور، ۱۳۹۵: ۸۰).

مطالعه و بررسی رویکرد مکتب اجتهادی به مقوله‌های هنر و زیبایی نشان می‌دهد این مکتب به موازات رویکرد فرهنگ اسلامی دارای نظر مثبت بوده است. در قرآن کریم که نخستین منبع فقه اجتهادی است، هنر و زیبایی مورد توجه هستند. علمای بزرگ اسلامی هر یک به اقتضای شرایط زمان به اظهار نظر در این باره پرداخته‌اند. در مواردی از آیات قرآن در تعریف زینت و زیبایی سخن به میان آمده است و زیبایی منظره آسمان را به وسیله ستارگان، به مردم گوشزد می‌نماید و به خود نسبت می‌دهد. خداوند زیبایی را نشانه‌ای از نشانه‌های خود معرفی می‌کند. با این حال بحث رعایت حدود اسلامی در به کارگیری هنر مطرح است. هنرمند باید از هنر به عنوان وسیله‌ای در بهسازی جامعه استفاده کند. بنابراین هنر نمی‌تواند به خودی خود هدف باشد. علاوه بر قانون تحول اجتهاد می‌تواند به برخی اخبار و روایات بحلال و مباح بودن این هنر تمسک جست (جناتی، ۱۳۷۵: ۱). با این حال در رویکرد اجتهادی نگاه عقل‌گرایانه زمینه را برای پویایی بیشتر هنر و زیبایی در عصر حاضر فراهم می‌سازد. نگارگری قدسی نیز یکی از ابعاد زیبایی‌شناسی در هنر اسلامی است. خاوران‌نامه اثر ابن حسام خوسفی (۸۸۱-۸۸۳ق)، یکی از آثاری است که در آن نگاره قدسی وجود دارد.



تصویر ۲: نگاره علی (ع) در جنگ با اهریمن. کتاب خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی (۸۸۱-۸۸۳ق). منبع:

(محمدپور، ۱۳۹۷: ۱۳۵)

در این نگاره، هاله شعله‌سان رو به بالا بر گرد سر مولا با حفظ خصایص و جزئیات نمایانده شده که نشان از برتری و جلوه قدسی وی دارد. وجود دو آتش از مختصات این نگاره است. یکی آتش حاله علی(ع) و دیگری آتشی بر روی شمشیر که جنبه پاک‌کنندگی دارد(محمدپور، ۱۳۹۷: ۱۳۵). بررسی‌ها نشان می‌دهد این نوع از نگارگری‌ها در حقیقت حامل مفاهیم قدسی و اخلاقی هستند، به موازات این ویژگی فقه اسلامی در نزد اخباری‌ها نیز این هنر و زیبایی را تأیید می‌کند.

### نتیجه‌گیری

هرکدام از جریان‌های اصولی و اخباری با ذکر شواهدی از شیوه‌ی سلوک ائمه‌ی معصومین(ع) خود را ادامه‌دهنده‌ی راستین راه آن بزرگان دانسته و دیگری را به انحراف و تقلید از اهل تسنن متهم می‌کنند. آنچه مشخص است هر دو گروه با گزیده بینی تاریخ صدر اسلام تنها به شواهدی که مطلوب نحلّه‌ی خویش است اکتفا کرده و توجهی به موارد نقض آن نداشته‌اند. در واقع شیوه‌ی ائمه (ع) راهی میانه در تکیه بر اخبار و اجتهاد بوده است. البته آشکار است که در روزگار «حضور» ایشان، شیعه مسلماً کمتر به اجتهاد فقها نیازمند بوده و با رجوع مستقیم یا با واسطه به دانش آن بزرگان مسائل فقهی خویش را حل می‌کرده‌اند. به‌رحال اگر حدیث‌گرایی ناشی از دوران حضور، مطابق ادعای استرآبادی و شاگردانش، اولین گام‌های اخباری‌گری تصور شود و اهل حدیث شیعه، نخستین اخباریان امامیه فرض گردند؛ در این صورت می‌توان پذیرفت که اخباریان از لحاظ قدمت تاریخی، پیشینه‌ای به مراتب طولانی‌تر از اهل اجتهاد و اصولیان دارند اما اگر بر شواهد تاریخی مورد نظر اصولیان در باب تعلیم اجتهاد توسط ائمه (ع) نظر شود و این قبیل اخبار ملاک قرار گیرد؛ می‌توان ادعا کرد که شکل اولیه‌ی هر دو نحلّه‌ی فکری، مذهبی مذکور از همان روزگار ائمه (ع) وجود داشته و آن بزرگان تلاش کرده‌اند تا در جای خود پیشگامان هر دو جناح فکری را مورد توجه و استمالت قرار دهند. با این همه آنچه طبق متون تاریخی به دست می‌آید؛ نشانگر غلبه‌ی اولیه اهل حدیث شیعی بر اهل اجتهاد است. حضور امامان(ع) و هم‌چنین تعبیر منفی از اجتهاد که در آن روزگار تفسیر به رأی را افاده می‌کرد، باعث برخی موضع‌گیری‌های ائمه (ع) گردیده و این قبیل نشانه‌های منفی، مستمسکی جدی در اختیار اهل حدیث شیعی و در آینده اخباریان برای مردود دانستن کامل اجتهاد قرار داده است. این نگرش منفی چنان بود که تا قرن‌ها پس از تثبیت موقعیت علمای اصولی، آن‌ها از به‌کار بردن عنوان اجتهاد خودداری می‌کردند. به هر حال فارغ از جانب‌داری‌های بعضاً متعصبانه‌ی هر دو گروه می‌توان تفوق اولیه اهل حدیث و پس از آن برتری و غلبه‌ی اصولیان را صرفاً محصول نیاز زمان و تأثیر الزامات زمانی دانست. چنان‌که در روزگار ظهور استرآبادی نیز به دلیل نگرش افراطی به اجتهاد و مغفول ماندن منابع حدیثی، آموزه‌ها و تعالیم استرآبادی مورد توجه و اقبال ویژه‌ای بسیاری از علمای شیعه قرار گرفت. احساس نیاز تاریخی به دانش حدیثی چنان بود که تعداد قابل توجهی از علمای اصولی نیز جذب طریقه‌ی اخباری شدند. بررسی دیدگاه اخباری‌ها به هنر و زیبایی مبتنی بر احادیث موجود و قرآن است و از هرگونه پذیرش تغییر و تحول در مبانی فکری خود در این زمینه خودداری می‌کردند، در حالی که مکتب اجتهادی به استناد تکیه بر مبانی عقلی دیدگاه وسیع‌تری نسب به پذیرش اصول نوین و متغیر درباره هنر و زیبایی در طول تاریخ و در عصر حاضر دارند. بررسی‌های انجام شده در آثار هنری چون خوشنویسی رساله صراط‌السطور سلطانه‌ی مشهدی و نگارگری قدسی از کتاب خاوران-



نامه نشان می‌دهد که برخی از هنرها در قلمرو اسلام منبعی از معنویت و آموزش اخلاقی هستند و این نکته‌ای است که مورد تایید علمای اخباری نیز است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع:

## کتاب‌ها:

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۸۸). توحید. ترجمه علی اکبر میرزایی، قم: علویون. اردبیلی الغروی، محمد بن علی. (۱۳۷۱). جامعه الرواه. قم: مکتبه سماحه آیت الله العظمی المرعشی.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله. (۱۳۷۹). تحفه الفيروزه؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست». گردآوری از رسول جعفریان، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- (۱۴۰۱). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. به اهتمام سید محمود مرعشی و تحقیق سید احمد حسینی، قم: انتشارات کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- الگار، حامد. (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار). ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس. انصاری، مرتضی. (۱۹۶۰). زندیقه شیخ انصاری. اهواز: اتحاد.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ. (۱۴۰۳ق). الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.
- جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۲). ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: انتشارات مؤسسه کیهان.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۰). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۶۲). الأمل الأمل. به تحقیق سید احمد حسینی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- خوانساری، سید محمدباقر. (۱۳۹۰). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. قم: انتشارات اسماعیلیان. خوبی، آیت الله سید ابوالقاسم. (۱۴۰۹ق). معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه. بیروت: دارالزهرا.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). ارزش میراث صوفیه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سجادزاده، حسن و همکاران. (۱۳۹۳). زیبایی شناسی در هنر اسلامی، اولین همایش ملی معماری، عمران و محیط زیست شهری.
- دوانی، علی. (۱۳۷۰). علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شجاعی زند، علی رضا. (۱۳۷۶). مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسیون. تهران: موسسه فرهنگی تبیان.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم. (۱۳۶۸). الملل و النحل. بیروت: دارالسرور.
- طباطبایی، سید محمدکاظم. (۱۳۸۴). تاریخ حدیث شیعه. دانشکده علوم حدیث.
- طوسی، شیخ محمد بن حسن. (۱۳۷۶). العده فی اصول الفقه. تحقیق محمدرضا الانصاری، قم: نشر ستاره.
- فضایی، یوسف. (۱۳۸۷). تحقیق در تاریخ و عقاید شیخی گری، بابی گری و کسروی گرایی. تهران: آشیانه کتاب. قزوینی رازی، عبدالجلیل. (۱۳۵۸). النقض. تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر. (بی تا). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغرا. اصفهان: حجر. کشی، محمدبن عمر بن عبدالعزیز. (۱۳۸۲). معرفه الرجال. تحقیق و تصحیح محمد تقی فاضل میبیدی و ابوالفضل موسویان، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۷۷). فرقه‌های اسلامی. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات اساطیر.
- مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۸۷). تاریخ و عقاید مکتب اخباری شیعه. ترجمه حمید عطایی نظری، تهران: جهان کتاب.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۱۴). «لوامع صاحبقرانیه». قم: کتابفروشی اسماعیلیان.

- مدرسی طباطبایی، سید حسین. (۱۳۶۲). «زمین در فقه اسلامی». تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۵). «اسلام و مقتضیات زمان». قم: انتشارات صدر.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴). «اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات». به تحقیق صدرالله زنجانی، بیروت: دارالمفید.
- میرزایی پور، فریبا. (۱۳۹۱). «هنر و زیبایی شناسی در اسلام». همایش بین المللی دین در آئینه هنر. میرموسوی، سیدعلی. (۱۳۹۱). اسلام سنت و مدرنیته. چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). «رجال نجاشی». مصحح موسی شبیری، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه. نصر، حسین. (۱۳۸۹). هنر و معنویت اسلامی. مترجم رحیم قاسمیان. تهران: انتشارات حکمت.

## مقالات:

- جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۵). «هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی. کیهان اندیشه، شماره ۶۶.
- خالندی، انور و همکاران. (۱۳۹۷). «بررسی معرفت شناختی و زیبایی شناسی اسلامی براساس قرآن و سنت». قرآن و علم، شماره ۲۳، ۶۶-۴۷.
- صداقت، حبیب الله. (۱۳۹۷). «هنر و زیبایی در مدار دین و رسانه». معارف اسلامی و تبلیغ و ارتباطات، شماره ۱۲، ۹۱-۶۳.
- کاظمی پور موسوی، سید احمد. «دوره های تاریخی تدوین و تحول و تحول فقه شیعه». تحقیقات اسلامی، شماره ۱ و ۲. محمدپور، علی. (۱۳۹۸). «بازنمایی اشراقی هاله قدسی در نگارگری». مطالعات هنر رسانه، شماره ۱، صص ۱۴۶-۱۲۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی